

آل پرچم از آغاز تا فرجام

علی ابوالقاسمی^۱

چکیده

با ورود ترکمانان به ایران، سلجوقیان توانستند از آن‌ها به عنوان نیروهای نظامی استفاده کرده و با اتکای بر آن‌ها به قدرت برسند. با تضعیف حکومت سلجوقیان در قرن ششم، ترکمانان ایوایی که نقش پررنگی در فتح ایران و آناتولی ایفا کرده و بسیاری از آن‌ها نیز در منطقه جبال ساکن شده بودند هم‌چون بسیاری از این ایلات ترکمان درصدد دست‌یابی به قدرت برآمدند. بدین گونه در نیمه دوم سده ششم هجری ترکمانان ایوایی به زعامت آل پرچم در جبال شکل گرفته و در جریان تنازع میان خلافت و سلطنت سلجوقی و بعد از آن خوارزمشاهی موقعیت خود را تثبیت نموده و به عنوان یک دولت حائل به رسمیت شناخته شدند. ایواها در زمان سلیمان‌شاه ایوایی در نیمه اول سده هفتم به اوج قدرت رسیدند. آن‌ها با رهبری سلیمان‌شاه با خلیفه عباسی بر علیه مغولان متحد شده و قریب به چهل سال در برابر پیش‌روی مغولان مقاومت کردند ولی سرانجام با فتح بغداد و قتل سلیمان‌شاه امارت ایوا نیز از هم پاشید. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی حول محور این پرسش سامان یافته است که؛ چه عواملی مسببات شکل‌گیری آل پرچم را فراهم آورد و پرچمیان چه نقشی در تحولات زمان خود ایفاء نمودند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که آل پرچم هرگز درصدد تشکیل سلسله‌ای بزرگ هم‌چون دیگر سلسله‌های بزرگ آن زمان برنیامدند و تنها به عنوان یک حکومت محلی و متحد خلافت عباسی سال‌ها مانع موفقیت مغولان برای فتح بغداد شدند.

واژه‌های کلیدی: آل پرچم، ترکمانان ایوا، جبال، سلجوقیان، سلیمان‌شاه ایوایی.



مقدمه

غزها یا اوغوزها از جمله ترک‌هایی بودند که تأثیر بسیاری در شکل‌گیری تحولات آسیای غربی برجای گذاشته‌اند. ترکهای سلجوقی که موفق به تشکیل یکی از بزرگ‌ترین دولت‌های اسلامی گردیدند از ترکهای آغوز و تیره قینیق (q n q) بودند. از دیگر تیره‌های آغوز که علی‌رغم ایفای نقش بسیار در تحولات منطقه‌ای و ایران متاسفانه زیاد شناخته نشده‌اند، ایواها هستند. ایواها یکی از بیست و چهار تیره اوغوزها بودند که به اشکال مختلف "ایوا، ایوه، ییوه، ایوک" (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۷/۴۲ و ۲۵/۵۵؛ ابی‌الحدید، ۱۹۶۵: ۸/۲۳۹) در کتب تاریخی ذکر شده‌اند. ایل ایوا در فتوحات سلجوقیان در ایران و آناتولی متحد نزدیک آن‌ها بوده که در مناطق غرب ایران، شمال شرق عراق و آناتولی سکونت اختیار کردند. ایواهای ساکن منطقه جبال با ضعف تدریجی سلجوقیان و آغاز رقابت میان خلافت و سلطنت در تکاپوی قدرت سیاسی برآمدند و موفق به تشکیل امیرنشین ایوا یا آل پرچم در محدوده غرب ایران تا عراق عرب گردیدند. ایواها در کشاکش قدرت در میان قدرت‌های منطقه و خلافت، جزء ارکان اصلی دستگاه خلافت گردیده و از طرف خلیفه نیز رهبران آن‌ها مفتخر به دریافت القاب رسمی و خلعت گردیدند. ایواها در زمان سلیمان‌شاه موقعیت خود را به عنوان یک حکومت ایلی محلی در نواحی غربی ایران تثبیت کردند. با هجوم مغولان ایواها متحد اصلی خلیفه در نبرد با مغولان بودند. ایواها با سقوط بغداد موقعیت سیاسی خود را از دست دادند اما کماکان به حیات اجتماعی خود در مناطق تحت سکونت خود ادامه حیات دادند.

در خصوص نام‌گذاری این امیرنشین لازم به اشاره است که با توجه به تکرار نام پرچم در میان افراد سلسله خاندان حاکم ایوایی و همچنین آغاز تکاپوهای سیاسی ایواها توسط پرچم و اطلاق عنوان پرچمیان توسط شاعر دربار سلیمان‌شاه، اثیرالدین اومانی (اومانی، ۱۳۹۱: ۱۴۶، ۲۴۵، ۳۷۵، ۴۱۲). عنوان این امارت را امارت آل پرچم می‌توان نامید. بنابراین در این پژوهش به معرفی ایل ایوا و فرایند تشکیل حکومت آل پرچم تا سقوط آن خواهیم پرداخت.

پیشینه تحقیق

علی‌رغم تحقیقاتی که تاکنون در خصوص سلجوقیان شده اما متاسفانه در اکثر آن‌ها توجهی به ایلات ترکمان و نقش آن‌ها در تحولات غرب جامعه ایران شده است. این مساله شامل حال ایواها نیز می‌گردد. در خصوص ایواها برای نخستین بار مرحوم علامه قزوینی به هنگام تصحیح کتاب جهانگشای جوینی و در مقدمه جلد دوم مطالبی در مورد ایواها و سلیمان‌شاه را به صورت توصیفی کنار هم قرار داد (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۵-۳/۱۰۳۶). سپس در سال

۱۹۵۱ م فاروق سومر با مقاله ای تحت عنوان «در باب ایوا از ایل آغوز» yiva oguz boyuna dair. اطلاعات بیشتر و کامل تری درباره ایواهای ایران، ترکیه، سوریه و ... ارائه داد. دو سال بعد از این و در سال ۱۹۵۳ مینورسکی در ضمن مقاله ای تحت عنوان «قبیله حاکمان قراقویونلو»، The Clan Of Qaraqoyunlu Rulers با بررسی دقیق تر منابع و با ذکر دلایل احتمال می دهد که خاندان حاکم قراقویونلوها در اصل از ایواهای ساکن جبال بوده اند. اخیراً نیز در ترکیه آقای ارگین آیان در مقاله ای تحت عنوان «ایواها به هنگام سقوط سلاجقه بزرگ در ایران غربی Buyuk selcuklu imparatorlugunun dagilma surecinde bati irandaki yiva boyu, به ایواهای منطقه جبال به هنگام سقوط سلجوقیان پرداخته است که به نسبت تحقیق های دیگر بیشتر به توصیف درباره اتفاقات قرن ششم و نقش ایواها می پردازد. همچنین فیروز منصوری در مقاله ای تحت عنوان «سلیمان شاه ملک ایوه و ترکمانان ایوایی» (منصوری، ۱۳۶۵: ۵۵۷-۵۶۵). بیهوده کوشیده است تمامی گفته های فاروق سومر و مینورسکی را رد کرده و همه ی آن ها را پوچ و باطل جلوه دهد. البته این کار بیشتر یک نگرش مغرضانه است تا یک کار علمی و تحقیقی. ناکافی بودن دلایل، نارسایی مستندات و بی دقتی در استدلال های ایشان بطور کامل مقاله ایشان را از اعتبار ساقط نموده است.^۱ اگرچه بیشتر این مقاله نیز معطوف به بررسی وجه تسمیه ایواست و هیچ مطلبی درباره ی نقش آن ها در تحولات منطقه ندارد. در خصوص امارت ایوایی یا آل پرچم نیز اخیراً مقاله ای توسط رحمتی چاپ گردیده که بیشتر به سلیمان شاه و نقش وی در تحولات زمان مغول پرداخته شده و کمتر به موضوع امارت ایواها پرداخته است (رحمتی، ۱۳۹۳: ۱۰۷-۸۴).

تبار ایواها

هم چنان که در مقدمه اشاره شد، اغوزها از تیره های مهم ترک ها هستند. بنابر افسانه های ترکی و مولفان تاریخ همچون کاشغری و خواجه رشیدالدین، ریشه اغوزها را به اغوزخان نوه حضرت نوح و فرزندش یافت جد اعلای ترکان می رسد (همدانی، ۱۳۶۷: ۱/۴۲؛ کاشغری، ۱۹۹۵: ۱/۵۶). آن ها در شرح طوایف اوغوز به ترتیب از طایفه ای بنام ایوا / ییوه نام می برند که در لغت ترکی به معنی اسبان او بالای همه چیزها باشد و درجه او بالای همه باشد معنا می دهد (همدانی، ۱۳۶۷: ۱/۴۳؛ کاشغری، ۱۹۹۵: ۱/۴۵۲). دیگر منابع تاریخی نام آن ها را به صورت های مختلف هم چون ایوه، ایوا، ایوایی، ایوانی، الترمکان الایوایی و الایوانیه ثبت کرده اند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۱/۲۳۹، ۱۱/۳۹۴، ۱۲/۴۶۲، ۱۲/۵۰۱؛ ابی الحدید، ۱۹۶۵: ۸/۲۳۹).





فاروق سومر با تکیه بر روایت وصاف مهاجرت ایلات ترکمان به غرب ایران را اواخر قرن ششم دانسته است. (سومر، ۱۳۹۰: ۴۸۵). اما با توجه به تسلط سلیمان‌شاه ایوایی به زبان فارسی و حمایت از شاعران پارسی‌گو به نظر می‌رسد ایواها خیلی قبل‌تر و شاید هم‌زمان با ابراهیم ینال در این منطقه مستقر شده‌اند. بنابر اظهار برخی منابع، دربار سلیمان‌شاه به خاطر تشویق‌های بی‌دریغ وی از شعر و شعرا محل تجمع شاعران و سخن‌سرایان فارسی بوده است. خود وی نیز منجم و شاعر بود و ابیات فراوانی از او برجا مانده است (جوینی، ۱۳۸۷: ۱۰۴۵-۳۶/۱۰۳۶؛ فوطی، ۱۳۷۴: ۴۱۱؛ اومانی، ۱۳۹۱: ۴۸۸). باتوجه به این شرایط به نظر می‌رسد که ایواها خیلی قبل‌تر از قرن ششم به جبال کوچیده باشند زیرا «شواهد حاکی از آن است که وی در فرهنگ ایرانی منطقه جذب شده است. زیرا نمی‌توان تصور کرد که در طول نیم سده یعنی فقط حدود دو نسل این ترکمانان این قدر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفته باشند» (رحمتی، ۱۳۹۳: ۸۸)

قلمرو ترکمانان ایوایی

نخستین بار به نام ایواها در قرن ششم و در کتاب ابوشامه اشاره شده است. چنان‌که همو می‌نویسد «ایوایی‌ها به روزگار خلیفه مقتفی (۵۵۵-۵۳۰ هـ.ق) در سال ۵۳۴ هـ.ق بر شهرزور، اطراف آن و دژهای نزدیک به آن در مناطق شمال عراق دست یافتند. قفجق بن ارسلان تاش ترکمان بنیان‌گذار امارت ترکمانان کرکویه رهبر آن‌ها بود. حاکم موصل اتابک عمادالدین زنگی به حمله‌ای بر ضد ایشان دست زد و آنان را شکست داد و بر اقطاعشان دست یافت. با این اقدام اتابک عمادالدین، ایواها به خدمت زنگیان درآمدند. ابوشامه المقدسی، ۱۹۵۶: ۱/۳۳، به نقل از حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۷).

در خصوص نقاط استقرار ایلات ایوا و محدوده تسلط امارت ایوا اطلاعات پراکنده ای وجود دارد. اما شاید بتوان حدود تقریبی محل استقرار آن‌ها و محدوده امارت و قلمروشان را تعیین نمود. فی‌الواقع باید در دو قسمت به شرح این مساله پرداخت. اول در خصوص نقاط استقرار ایل ایوا و دوم محدوده تسلط امارت آل پرچم.

در خصوص نقاط استقرار و مناطق سکونت‌گاهی ایواها منابع از وجود آن‌ها در اشنویه و ارومیه در آذربایجان (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۷/۶۳؛ نسوی، ۱۳۶۵: ۱۵۵)، شهرزور (ابوشامه، ۱۹۵۶: ۱/۳۳؛ بنقل از صدرالدین حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۷)، کرکوک، اربیل (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۳۳/۱۵۶)، موصل، اخلاط، سلماس (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۱۱)، قلعه بهار (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۵۵؛ ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۲۸۶)، اسدآباد (زبیدی، ۱۴۱۴: ۸/۳۲۱)، دینور و خانقین (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۵/۵۵؛ ابن فوطی، ۱۳۷۴: ۲۴۰) در غرب جبال خبر می‌دهند. نکته جالب این‌که این مناطق بعدها

ماندگاہ بهارلوه‌ها نیز بود. چرا که براساس مستندات تاریخی بهارلوه‌های ساکن همدان همان ایواهای ساکن در جبال بودند که در زایش و عنوان جدید بهارلو ظهور کردند. به نظر می‌رسد ایواها به خاطر سکونت در قلعه‌ی بهار پایتخت سلیمان‌شاه، به بهارلو نامور گشتند. تشابهات سکونت‌گاهی میان ایواها و بهارلوه‌ها این فرضیه را قوت می‌بخشد (رحمتی، ۱۳۸۶: ۸۱؛ سومر، ۱۳۶۹: ۲۲؛ MINORSKY, 1960).

اما در خصوص وسعت قلمرو ایوایی‌ها به نظر می‌رسد با توجه به اشارات منابع قلمرو آنان را باید در منطقه‌ای بین همدان و بغداد دانست. حمدالله مستوفی به حاکمیت سلیمان‌شاه ایوا بر شهرهای بهار، الشتر، الانی، دینور، سلطان آباد چمچمال، شهرزور، کرمانشاهان، کنگاور، کرد، هرسین، خفتیان، دربندتاج خاتون، دربند زنگی، دزبیل، خوشان، ماهیدشت، بسطام اشاره می‌کند (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۷). بنابراین بهار و کنگاور شرقی‌ترین ناحیه تحت حاکمیت ایواها هستند. هم‌چنین حضور رعایای سلیمان‌شاه در اطراف خانقین (ابن فوطی، ۱۹۹۷: ۲۴۰). و سهولت ارتباط آن‌ها با بغداد نیز حاکی از آن است که ایواها از طرف غرب نیز تا حدود حلوان و خانقین را زیر فرمان خود داشته‌اند (رحمتی، ۱۳۹۳: ۸۸). علاوه بر این‌ها با استناد به اشارات برخی مورخین هم‌چون ابن اثیر و مستوفی به نظر می‌رسد مرزهای شمال غربی حکومت ایوا تا اطراف شهرزور و اربیل بوده است. از مرز شمالی قلمرو ایوا اطلاعی نداریم. از طرف جنوب نیز با توجه به ذکر نام هرسین و الشتر در کتاب نزهة القلوب مستوفی (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۲۷) در لرستان امروزی می‌توان گفت که در منطقه شاپورخواست با اتابکان لر کوچک هم مرز بوده‌اند (همان: ۸۹). در نتیجه با توجه به بررسی منابع وسعت قلمرو ایواها مطابق با غرب استان همدان، شمال غرب استان لرستان، تمام استان کردستان، تمام استان کرمانشاه و استان سلیمانیه کردستان عراق امروزی بوده است.

شکل‌گیری آل پرچم

ایواها در زمان پرچم (۵۷۰-۵۰۰ ق)

بعد از مرگ سلطان مسعود در سال ۵۴۷ ق و بنابر دلایلی چون رقابت دو نهاد قدرت یعنی سلجوقیان و عباسیان با یکدیگر، مرگ سلطان سنجر و تضعیف قدرت سلجوقیان و سرانجام رقابت شاهزادگان سلجوقی برای کسب کرسی سلطنت، فضا را برای ایلات و مدعیان مختلف مهیا کرد. در این میان و در زمان حکومت سلطان محمد دوم سلجوقی، پرچم رهبر ترکمانان ایوایی ساکن در جبال دست به تکاپو زد تا شاید مانند شمله، سلغوریان، اتابکان و ... وی نیز به قدرت برسد. آن‌ها در دراز مدت حساب مالیاتی و دیوانی منطقه تحت نفوذشان را از عراق عجم جدا کردند که بعدها نام این منطقه به کردستان مشهور شد (همان: ۹۰). با استناد به روایات تاریخی تکاپوهای ترکمانان





ایوایی به رهبری پرچم در نیمه قرن ششم ابتدا با تحرکات نظامی یا بقول مورخین به صورت فتنه و فساد آغاز شد. ابن اثیر ضمن اشارات خود به حوادث سال ۵۵۳ ق می‌نویسد: «در این سال فتنه و فساد که یاران امیر پرچم الایوانی بودند و در منطقه جبال می‌زیستند افزایش یافت. قشونی از بغداد به فرماندهی منگوبارس برای سرکوبی آنان اعزام شد. وقتی این عده به ترکمانان نزدیک شدند، ترکمانان نیز خود را آماده نبرد کردند. دو دسته با هم وارد نبرد شدند. ترکمانان در این پیکار به سخت‌ترین وجه ممکن شکست خوردند و گریختند و عده‌ای از آنان نیز اسیر شدند. چنان‌که اسیران و سرهای کشته شدگان را به بغداد حمل کردند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۷/۴۲).

در ادامه تلاش‌های پرچم برای دست‌یابی به قدرت، وی در سال ۵۶۸ هـ.ق و در دوران حکومت ارسلان شاه بن طغرل سلجوقی (حکومت ۵۷۱-۵۵۶ هـ.ق) به همراه ترکمانان تابع خود به دینور از اعمال همدان حمله کرده و زنان و فرزندان مردم را به اسارت گرفت. اتابک الدنیز حکمران آذربایجان با شنیدن این خبر سریعاً به مقابله با ایواها شتافت. اما پرچم با اطلاع از این موضوع به سوی بغداد فرار نمود و اتابک نیز او را تا نزدیکی‌های بغداد تعقیب کرد. خلیفه عباسی المستضی بامرالله (۵۷۵-۵۶۶ هـ.ق) به گمان این‌که اتابک این مسئله را بهانه‌ای برای حمله به متصرفات خلیفه کرده به گردآوری سپاه و نوسازی دیوار بغداد پرداخت. خلیفه حتی برای پی بردن به نیت واقعی اتابک، برای ایلدگز نیز خلعت‌ها و القاب فرستاد. ایلدگز نیز عذر آورده و با اعلان این‌که از پیش‌روی جز دفع فساد دشمنان قصد دیگری نداشته از پل خانقین بازگشت (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۵/۵۵). به نظر می‌رسد که حمله ایواها به منطقه دینور یعنی حوزه استحفاظی سلجوقیان مورد حمایت نسبی خلیفه المستضی بامرالله بوده است که اتابک را مجبور به تعقیب او تا نزدیکی‌های بغداد می‌کند و حتی خلیفه را آماده کارزار با اتابک می‌کند. همان‌طور که اشاره شد در این زمان رابطه بین سلطنت و خلافت حسنه نبوده و رقابت و تقابل بین این دو نهاد افزایش نموده است. فی‌الواقع این حملات در راستای حمایت از خلیفه و ضربه زدن به سلطان سلجوقی صورت گرفته است. اگرچه منابع به صراحت اشاره‌ای به حمایت ایواها از طرف خلیفه نکرده‌اند، اما باتوجه به این‌که چند سال بعد ایواها در میان قشون خلیفه بر علیه سلجوقیان می‌جنگند و حتی رهبر آن‌ها از طرف خلیفه مفتخر به دریافت لقب و خلعت می‌گردد، این احتمال افزایش پیدا می‌کند.

امیر محمود بن پرچم (۵۸۵-۵۷۰ ق)

امیر پرچم که موفق شده بود ایواها را به صحنه سیاسی منطقه وارد نماید، در سالی که تاریخ دقیق آن معلوم نیست، فوت نموده و به جای او فرزندش محمود به رهبری ایواها رسید. آخرین اخباری که از ایواها در دست هست به سال

۵۶۸ ه.ق باز می‌گردد و دیگر از ایواها اطلاعی در دست نیست تا سال ۵۸۴ ه.ق یعنی شانزده سال بعد و در زمان امیر محمود. به نظر می‌رسد امیر پرچم در ابتدای دهه ۵۷۰ ه.ق فوت نموده یا کشته شده است. بنابراین می‌توان سال ۵۷۰ ه.ق را سال به امارت نشستن فرزندش محمود فرض نمود. دوران امارت وی مصادف با دوران سلطنت طغرل سوم (۵۹۰-۵۷۱) است. همچنین در زمان او الناصر (۶۲۲-۵۷۵ ه.ق) خلیفه عباسی بود و همان طور که قبلاً اشاره شد بعد از مرگ سلطان مسعود رقابت و اختلاف میان سلاطین سلجوقی و خلفا تیره شده و هر یک درصدد چیرگی بر دیگری بودند. چنان‌که این مسئله در زمان الناصر به اوج خود رسید. به دنبال اوج گرفتن اختلافات میان خلافت و سلطنت، در سال ۵۸۴ ه.ق میان سلطان طغرل سوم سلجوقی و وزیر خلیفه الناصر در دای مرگ همدان جنگی رخ داد (ابن طقطقی، ۱۳۵۰: ۴۳۴؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۷). که در این جنگ ایواها به رهبری امیرمحمود بن پرچم فرماندهی جناح چپ سپاه جلال الدین وزیر خلیفه برعهده داشتند (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۹۷) در این جنگ علی رغم پیروزی اولیه، ایواها در میانه کارزار روی به گزیر نهادند. راوندی که به توصیف دقیق این جنگ پرداخته می‌نویسد: «آی ابه با اتابکیان بر میمنه سلطان بودند شکسته شدند و هزیمت ایشان دو فرسنگ برسد، لشگر ایوا بر پی ایشان براند و بهای ایشان در پیش کردند و سر خویش گرفتند.» (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۴۶). در پی این شکست مابقی سپاهیان نیز به کرمانشاه گریختند. در نتیجه جلال الدین وزیر شکست خورده و دستگیر شد (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۴۶). اولین و آخرین خبری که از امیرمحمود داریم همین سال ۵۸۴ ه.ق است و احتمالاً در اواسط همین دهه از دنیا رفته باشد زیرا در ابتدای دهه نود از امارت تثبیت شده برادرش فخرالدین ابراهیم نام برده می‌شود.

دوران تثبیت حکومت آل پرچم

با سقوط سلاجقه‌ی عراق در سال ۵۹۰ ه.ق که با قتل طغرل سوم آخرین حاکم سلجوقی همراه شد، درگیری و کشمکش بین خلیفه و خوارزمشاهیان شدت گرفت. خلیفه که در این زمان درصدد احیای خلافت عباسیان بود، به هیچ عنوان تحمل دیدن قدرت‌گیری خوارزمشاهیان را نداشت و به همین خاطر به طرق مختلف سعی در مقابله با خوارزمشاهیان داشت. در این برهه است که پرچمیان خود را به عنوان یکی از استوانه‌های حکومت عباسی در دفاع از آن‌ها و در برابر خوارزمشاهیان معرفی نمودند. در زمانی که فخرالدین ابراهیم در رأس آل پرچم قرار گرفت، حکومت آل پرچم تثبیت شد و همان‌گونه که بعدها سیر وقایع نشان می‌دهد، آن‌ها ملجاء و حامی عباسیان و حتی روسای شهر همدان شدند. هم‌چنین در این دوره است که رهبر ایواها مفتخر به دریافت لقب می‌گردد و از سوی خلافت عباسیان به رسمیت شناخته می‌شود.





فخرالدین ابراهیم بن پرچم (۶۰۰-۵۸۵ ه.ق)

فخرالدین ابراهیم بن پرچم سومین امیر پرچمیان که به نظر می‌رسد در فاصله‌ی سال‌های ۵۸۴ ه.ق تا ۵۹۰ ه.ق به ریاست آل پرچم رسیده باشد. زیرا آخرین اخبار از ایواها به سال ۵۸۴ ه.ق باز می‌گردد که براساس آن امیرمحمود ایوایی ریاست ایواها را برعهده داشته است. هرچند اولین اطلاعی که از فخرالدین ابراهیم در دست است، مربوط به سال بعد از قتل طغرل سلجوقی در سال ۵۹۰ ه.ق می‌باشد، اما باتوجه به ثبات حکومتی فخرالدین ابراهیم محتمل است که آغاز امارتش سال ۵۸۵ ه.ق باشد.

در طی سال‌های امارت فخرالدین ابراهیم منطقه عراق عجم صحنه کشمکش‌ها و جدال‌های سختی مابین فرماندهان و حاکمان شهرها با اتابکان و خلیفه عباسی است. چندین بار این شهرها دست به دست می‌گردند. میاجق، ککجه، آیدوغموش، منگلی، اغلمش نمونه‌ای از این مدعیان هستند. بعد از قتل طغرل سوم سلجوقی و سقوط سلجوقیان، تکش به هنگام بازگشت از همدان، میاجق را به حکومت عراق عجم گذاشت، اما خوارمشاهیان شروع به غارت مناطق اطراف نمودند. بنابراین در سال ۵۹۱ ه.ق بسیاری از امرا به نزد ملک الایوه رفتند تا با همکاری وی برای علاج این مساله چاره‌ای بیاندیشند. زیرا که آل پرچم رابطه خوبی با دستگاه خلافت داشتند و چندین بار به کمک عباسیان شتافته و بر علیه دشمنان خلیفه جنگیده بودند. در نتیجه‌ی این نشست فخرالدین ابراهیم به همراه امیرحاجب و چند تن از اعیان و بزرگان عراق به دارالخلافه بغداد رفتند تا با کمک او از خلیفه کمک گرفته و بر خوارزمیان بتازند. آن‌ها با پنج هزار سوار کمکی به همدان بازگشتند (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۷۷). هم چنین در این زمان و با توجه به تثبیت قدرت آل پرچم در منطقه، مجدالدین علاءالدوله رئیس شهر همدان برای در امان بودن از فتنه‌های زمان به میان ایواها پناهنده شده بود و تا وقتی که خوارزمشاه خود به همدان نیامد و اوضاع آرام نشد به شهر همدان بازنگشت (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۸۶). این مسائل نشان از آن دارد که آل پرچم در این زمان به رسمیت شناخته شده‌اند. چرا که هم امرای عراق عجم برای دریافت کمک از خلیفه عباسی نزد ملک الایوه^۲ می‌آیند و هم ملک الایوه از سوی خلیفه عباسی به لقب فخرالدین ملقب گشته است.

در سال ۵۹۲ ه.ق و در ادامه درگیری‌هایی که میان نیروهای خوارزمشاهی به فرماندهی میاجق و خلیفه عباسی در همدان در جریان بود، ایواها برعلیه میاجق که نماینده خوارزمشاهیان بودند وارد نبرد شدند. چنان‌که راوندی می‌نویسد «لشکر بغداد از کوشک خوارزمشاه نمی‌جنبیدند میاجق پاپس نشست تا لشکر بر اثرش براند او رجعتی کرد و مصافی سخت رفت چند بار میاجق شکسته شد و لشکر ایوه ثقل و بنه از جانبین در پیش کردند».

(راوندی، ۱۳۶۳: ۳۸۲) سرانجام و البته به صورت موقت، در سال ۵۹۳ ه.ق اتابکان آذربایجان موفق به تسلط بر همدان شدند. اتابک ازبک ایالت همدان را به نورالدین ککجه سپرد و خود به آذربایجان بازگشت. نورالدین ککجه که فرد بسیار ظالمی بود دست به ظلم و مصادره اموال مردم زده و در تلاش برای بسط قدرت خود بر آن شد تا آل پرچم را که دیگر قدرت مهمی شده بودند را از بین برده، یا لاقلاً گوشمالی سختی داده و آن‌ها را تابع خود نماید. از این رو خودسرانه به قلمرو آل پرچم حمله نمود و به تاراج آن‌ها دست یازید اما با پاسخ محکم آل پرچم مواجه شد. فخرالدین ابراهیم امیر آل پرچم با ارسال سفیری به نزد اتابک استعلام این حمله را جويا شده که آیا این حمله نورالدین خودسرانه بوده یا از جانب اتابک؟ که اگر از جانب اتابک نیست جوابش سهل است. اتابک اظهار بی اطلاعی کرده نورالدین ککجه نیز که می‌دانست توان جنگ با آل پرچم را ندارد مختصر غارتی نموده و به همدان بازگشت (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۹۲). در این خصوص راوندی به زیبایی چنین می‌نگارد: «و نورالدین ککجه به سر ایوه دوانید به گمان آنکه ایشان از پیش برخیزند کار برخلاف پندار آمد، ملک ایوه فخرالدین ابراهیم که سلیمان دیوان دزد را به بند آورده بود صدرالدین دونی را به رسالت به [اتابک] ازبک فرستاد که این بنده [نورالدین ککجه] بر سر معیشتی که خلیفه و خوارزمشاه به من داده‌اند دوانیده است اگر به فرمان شماسست تا دانم اگر نه جواب او سهلست، ملک فرمود که دفعش بکنند چه ما نفرموده‌ایم. ککجه بدانست که مصاف می‌باید داد غارتی چند بکرد و به همدان آمد» (راوندی، ۱۳۶۳: ۳۹۲). در واقع تداوم رقابت خلافت و سلطنت خوارزمشاهیان که بعد از سقوط سلجوقیان به قدرت رسیدند و توازن قوای آن دو و هم‌چنین احتیاطشان در انجام یک نبرد قطعی طرفین را متقاعد ساخت تا در توافقی نانوشته وجود امارت آل پرچم را به رسمیت بشناسند. نزدیکی قلمرو ایوه به بغداد باعث شد تا آل پرچم با خلافت عباسی ارتباط بیشتری برقرار نماید و منافع‌اش با منافع عباسیان نیز بیشتر پیوند بخورد.

پرچم بن محمود (حکومت ۶۰۵-۶۰۰ ه.ق)^۳

بعد از فخرالدین ابراهیم برادرزاده‌اش پرچم بن محمود به حکومت رسید. تنها منبعی که از او یاد کرده است علی بن انجب الخازن الساعی در الجامع المختصر خویش است وی می‌نویسد: «در سال ۶۰۵ ه.ق حکمران ایوا پرچم بن محمود به بغداد رفته و در مراسمی ویژه از خلیفه خلعت گرفت ابن ساعی، ۱۳۵۳: ۲۶۴). در واقع این مساله نشان می‌دهد که به مرور و براساس شرایط زمانی و منافع مشترک ارتباط میان ایواها و عباسیان گسترده تر و بیشتر شده است.





گمنام «پسر کهتر پرچم بن محمود» (۶۱۰ ه.ق)

تنها اشاره‌ای که در منابع به این فرد از خاندان پرچم شده در کتاب ابن اثیر است. آن هم در زمانی که خلیفه عباسی برای آن که راه را برای اعمال حاکمیت خود بر ایوا هموار کند، فرزند ارشد پرچم یعنی سلیمان را عزل و فرزند کهتر وی را که نامش دانسته نیست به امارت بر می‌گزیند (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۱۲/۳۰۱).

سلیمان شاه بن پرچم ۶۵۶-۶۱۰ ه.ق

بعد از پرچم بن محمود، امیر شهاب الدین سلیمان‌شاه بن پرچم در رأس آل پرچم قرار گرفت. البته هیچ آگاهی درخصوص سال به قدرت رسیدن سلیمان‌شاه در دست نیست. اما با توجه به این که در سال ۶۰۵ ه.ق از پرچم بن محمود در رأس ایواها نام برده شده و سپس در سال ۶۱۰ ق خبر عزل سلیمان‌شاه از امارت ایواها توسط الناصر خلیفه عباسی و انتخاب برادرش صحبت شده احتمال می‌رود که سلیمان‌شاه در فاصله سال‌های ۶۱۰-۶۰۵ ه.ق به امارت ایواها رسیده باشد که به نظر می‌رسد سال ۶۱۰ ق صحیح‌تر باشد. زیرا ظاهراً سلیمان در همان ابتدای اماراتش توسط خلیفه کنار گذاشته شده است هرچند علت واقعی کنار گذاردن وی مشخص نیست. شاید سلب ریاست او به خاطر نقش وی در قتل آیدغمش حاکم همدان باشد که مورد حمایت خلیفه بوده است. اما با تمام این تفاسیر وی در تاریخی که بر ما معلوم نیست، مجدداً به جای برادرش در رأس ایواها قرار می‌گیرد. با توجه به قدرتمندی سلیمان شاه به نظر می‌رسد که انتقال قدرت به وی با آرامی صورت گرفته است.

دوران حکومت شهاب‌الدین سلیمان‌شاه طولانی‌ترین دوران امارت یک فرد در خاندان آل پرچم می‌باشد. در زمان وی امارت آل پرچم به اوج خود رسید و سلیمان ایوایی گامی فراتر نهاد و با برگزیدن عنوان شاه برای خود متحد و حامی اصلی خلیفه در برابر مغولان گردید. شاه‌عنوانی ایرانی بود که مدعیان قدرت برای کسب مشروعیت بدان متمسک می‌شدند. برگزیدن این عنوان توسط سلیمان‌شاه نشان از اقتدار وی در منطقه و دستگاه خلافت عباسی و تلاش برای کسب مفاهیم مشروعیت بخش ایرانی دارد.

نخستین بار در جدال بین آیدغمش منگلی بر سر جبال در سال ۶۱۰ ه.ق از سلیمان شاه ایوا یاد شده است (ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۳۲/۳۰). آیدغمش که از سوی خلیفه حاکم همدان بود در سال ۶۰۸ ه.ق از ترس منگلی به بغداد فرار نموده و از خلیفه کمک خواست. خلیفه نیز با تجهیز نیرو و قشون او را در سال ۶۱۰ ه.ق به همدان فرستاد. آیدغمش مدتی در قلمرو ایوا منتظر کمک خلیفه ماند و با سلیمان ملاقات نمود تا با یاری او منگلی را از عراق عجم بیرون کند. اما خلیفه به دلیلی که بر ما مشخص و مبرهن نیست، شاید اهمال در کمک به فرستاده خلیفه، سلیمان

بن پرچم را از ریاست ایل ایوا برکنار و برادر کوچکترش که نامش معلوم نیست را به جای او گمارد. سلیمان که از خلیفه دل آزرده بود اوضاع شمس الدین آیدغمش را به منگلی خبر داد منگلی موفق به شکست آیدغمش گردیده و او را به قتل رسانید (همدانی، ۱۳۶۷: ۳۴۹؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۱۷۹). سپس سرش را بریده و به بغداد فرستاد. این قضیه مسببات اقتدار منگلی در عراق عجم را فراهم آورد (همدانی، ۱۳۶۷: ۱/۳۴۹). اما توافق سه جانبه خلیفه عباسی با اسماعیلیان الموت و اتابک اذربایجان در تقسیم جبال میان خود به زوال منگلی در سال ۶۱۲ ه.ق شد (رحمتی، ۱۳۹۳: ۹۳).

ایواها که متحد اصلی خلیفه بودند در هنگام لشگرکشی سلطان محمد خوارزمشاه به بغداد در سال ۶۱۴ ه.ق و به هنگام عقب نشینی خوارزمشاهیان به علت برف و سرمای گردنه اسدآباد باروبنه سپاهیان خوارزمی را غارت نمودند (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۲۲۰؛ ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۳۲/۳۰). اگرچه در منابع اشاره‌ای به نام امیر ایواها در این زمان نگردیده اما با توجه به این که در سال ۶۲۱ ه.ق از امارت سلیمان‌شاه بر ایواها نام برده شده است (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۹۹؛ جوینی، ۱۳۸۷: ۲/۴۹۲). محتمل است که در این سال نیز سلیمان‌شاه امیر ایواها بوده است.

پیوند با سلطان جلال الدین خوارزمشاهی و شرف الدین اتابک لر

سلیمان شاه برای تثبیت خود در منطقه عراق عجم با قدرت‌های اطراف خود دست به اتحاد زد. بنابراین ابتدا به هنگام بازگشت سلطان جلال الدین از هند و به هنگام گذر او از قلعه بهار در سال ۶۲۱ ه.ق خواهر خود را به ازدواج سلطان درآورد. (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۹۹، جوینی، ۱۳۸۷: ۴۹۲؛ همدانی، ۱۳۶۷: ۱/۳۹۳؛ بناکتی، ۱۳۷۸: ۳۷۸). تا ضمن در امان ماندن از حمله او بتواند قدرت خود را در منطقه تثبیت کند. سلطان جلال الدین از این همسر صاحب فرزندی به نام قیماق‌شاه شد که البته به هنگام محاصره اخلاط درگذشت (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۹۹) وی همچنین دیگر خواهر خود ملکه خاتون را به عقد ازدواج اتابک لر شرف الدین ابوبکر درآورد (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۵۵).

نبرد با اتابکان لر

همان گونه که پیش از این اشاره شد، سلیمان‌شاه در راستای اتحاد بیشتر با اتابکان لر خواهر خود ملکه خاتون را به عقد ازدواج اتابک لر شرف‌الدین ابوبکر درآورد. بعد از مدتی اتابک درگذشته و ملکه خاتون به ازدواج برادرش عزالدین گرشاسف درآورد. اما حسام‌الدین خلیل، عزالدین گرشاسف متحد و داماد سلیمان‌شاه را به قتل رساند.





ملکه خاتون پسران خود را که هنوز در حد طفولیت بودند، پنهان پیش برادر خود سلیمان‌شاه ایوا فرستاد. این مساله واکنش تند سلیمان‌شاه را فراهم آورد. چنان که در یک ماه، سی و یک بار با یکدیگر جنگیدند (رحمتی، ۱۳۹۳: ۹۸). حتی یک بار حسام‌الدین خلیل تا مرکز حکومت سلیمان‌شاه یعنی قلعه بهار پیشروی نموده و حتی عمر بیگ برادر سلیمان‌شاه را نیز به قتل رساند (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۵۶؛ نظنزی، ۱۳۸۳: ۵۳). اما این سلیمان‌شاه بود که بالاخره موفق شد در سال ۶۴۰ هـ.ق و با یاری سپاه دارالخلافه، اتابکان را شکست داده و حسام‌الدین را به قتل برساند. به هنگامی که سر اتابک را پیش سلیمان‌شاه بردند وی با دیدن سر اتابک و با توجه به ذوق شاعری که داشت این رباعی را سرود:

بیچاره خلیل بدر حیران گشته/ تخم هوس بهار در جان کشته

دیو هوشش ملک سلیمان می‌جست/ شد در کف دیوان سلیمان کشته (مستوفی، ۱۳۸۷: ۵۵۷؛ شرفنامه، ۱۳۷۷: ۳۹).

تصرف بغداد و سقوط امارت آل پرچم

آخرین اطلاعاتی که از سلیمان‌شاه ایوا در دست است، به هنگام سقوط بغداد باز می‌گردد. او در این زمان بهار پایتخت خود را رها کرده و در دفاع از خلیفه در بغداد ساکن شده است. وی شصت هزار سوار موجب بگیر در دربار بغداد داشت (وصاف، ۱۳۳۸: ۲۷) و در زمان اضطرار و با جمع‌آوری نیروهای موقتی این تعداد به یکصد و بیست هزار تن هم می‌رسید (وصاف، ۱۳۳۸: ۳۰). هولگو در سال ۶۵۱ هـ.ق با لشگری انبوه به قصد تصرف مجدد ایران روانه غرب شد (جوزجانی، ۱۳۶۳: ۱۹۰). در همدان سفیری به سوی خلیفه فرستاد و از او خواست که شخصاً به خدمت او آمده و اگر امکانش میسر نیست یکی از سه تن خواص او یعنی وزیر، دواتدار کوچک یا سلیمان‌شاه ایوایی را به خدمت بفرستد. اما خلیفه از قبول این کار امتناع می‌کند (بینا، ۱۳۵۵: ۱۰۱؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۷۱). نام بردن از سلیمان‌شاه به عنوان یکی از سه رکن اساسی دربار بغداد گویای اهمیت و نقش کلیدی وی در دربار خلیفه عباسی است (رحمتی، ۱۳۹۳: ۹۹).

هولگو برای جلوگیری از کمک ایواها به بغداد تمام مسیرهای کمک‌رسانی از قلمرو ایوا به بغداد را مسدود نمود. زیرا رکن اساسی لشکر خلیفه ایواها بودند. همچنین شروع به ارتباط‌گیری با حسام‌الدین عکه رییس اکراد در قلمرو ایوا و حاکم در تنگ نمود و او را به خود نزدیک کرد (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۸۹۹). بعد از مدتی هولگو به پشت دروازه‌های بغداد رسید و شهر را در محاصره گرفت. در این زمان سلیمان‌شاه مسئول حفاظت از دیوارهای شهر بود

(وصاف، ۱۳۳۸: ۳۵). با طولانی شدن محاصره خلیفه وزیر را با هدایایی به سوی هولاکو می‌فرستد هولاکو آن‌ها را رد کرده و خواستار حضور هر سه نفر (یعنی وزیر، دواتدار و سلیمان شاه) می‌شود که مورد موافقت خلیفه قرار نمی‌گیرد (جوینی، ۱۳۸۷: ۸۶۰؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۷۱؛ بینا، ۱۳۵۵: ۱۰۳). بالاخره بعد از دو ماه محاصره خلیفه در ۴ صفر ۶۵۶ هـ. ق به خدمت هولاکو رسید (اشپولر، ۱۳۸۰: ۵۶؛ ابن عبری، ۱۳۷۷: ۳۷۳). بعد از فتح بغداد سلیمان شاه نیز محاکمه شده و «او را با تمام اتباع و اشیاع شهید کردند» (همدانی، ۱۳۶۷: ۷۱۲). بعد از آن زن و فرزندان وی را به اتابک لر بدرالدین مسعود سپردند. وی چندی آن‌ها را نزد خود نگه داشت و بعد از مدتی به آن‌ها اجازه بازگشت به بغداد داد. در این میان پرچم یکی از فرزندان سلیمان به بغداد بازگشت و با دریافت لقب قطب الدین یکی از عناصر بانفوذ در عهد ایلخانان گردید. (رحمتی، ۱۳۹۳: ۱۰۳) هرچند بسیاری از آن‌ها در زمان اباقخان مغول به یاساق رسیدند (نطنزی، ۱۳۸۳: ۵۴).

سلیمان شاه یکی از بزرگ‌ترین فرماندهان و امیران زمان خود بود که موفق شد در طی حکومت ۴۶ ساله خود بر ایواها و با اقتداری که داشت امارت آل پرچم را تثبیت نماید. وی متحد سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و دیگر امرای مخالف مغول بود و یکی از سه تن ارکان دولت مستعصم خلیفه عباسی بود. وی همان‌گونه که اشاره شد منجم و شاعر بوده و حتی با کمال‌الدین اسماعیل شاعر شهیر اصفهانی نیز مشاعره داشته و ممدوح اثیرالدین اومانی شاعر همدانی و اهل روستای اومان نیز بوده است. (مستوفی، ۱۳۸۷: ۷۱۵؛ خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/۱۰۷؛ رازی، ۱۳۸۹: ۱۱۳۴؛ دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۷۲) به غیر از ابیاتی که درمباحث پیشین بدان اشاره شد، اشعار دیگری از وی باقیست از جمله شعری که به هنگام اسارت وی در نزد اتابک سعد زنگی از اتابکان فارس از وی به یادگار مانده است.

حاشا که من از سپاه زنگی ترسم/ یا درصف کین ز شیر جنگی ترسم

ای شاه به زنگیم چه می‌ترسانی/ نه کودک طفلم که ز زنگی ترسم (جاجرمی، ۱۳۳۷: ۲۵۸).

از دیگر اشعار وی می‌توان این دوبیتی را نیز افزود:

هرچند دلم سوخته تر می‌گردد/ هر دم به تو آموخته تر می‌گردد

زنهار دم مده که در کوره دل/ آتش به دمم افروخته تر می‌گردد^۴



۱. وی کوشیده است ثابت کند که ایوه نام مکان و سلیمان‌شاه نیز حکمرانی کرد یا لر است. درحالی‌که شرف الدین بدلیسی تاریخچه فرمانروایان کرد و لر رابه دقت هرچه تمام‌تر از متون استخراج و در شرفنامه تدوین کرده است. و در آن هیچ اشاره ای به این مساله ننموده است. به نظر می‌رسد که این سکوت شرف الدین بدلیسی درباره سلیمان‌شاه ایوه می‌تواند موید کافی برای بی پایه بودن ادعای همه کسانی که سلیمان‌شاه را کرد یا لر دانسته‌اند باشد. (رحمتی، ۱۳۹۳: ۸۷)

۲. اصطلاحی که راوندی برای آل پرچم اشاره نموده است.

۳. سال حکومت وی تقریبی فرض شده است.

۴. برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به مقدمه دیوان اثیرالدین اومانی.

نتیجه گیری

ترکمانان ایوایی بخشی از اغوزهایی بودند که نقش مهمی در فتوحات ایران و آناتولی ایفا نمودند. آن‌ها در آناتولی و مناطق کوهستانی در غرب ایالت جبال تا شرق عراق عرب ساکن شدند. با ضعف سلجوقیان در نیمه دوم قرن ششم زمینه برای قدرت یابی ایلات ترکمان در نقاط مختلف کشور هم‌چون آذربایجان، فارس و خوزستان فراهم گردید. در این میان ایلات ایوا به رهبری پرچم که در قلعه بهار و منطقه جبال ساکن بودند درصدد دست‌یابی به قدرت برآمدند. ایواها در جریان تنازع میان خلافت و سلطنت سلجوقی و بعد از آن خوارزمشاهی موقعیت خود را تثبیت نمودند. اوج حکومت آل پرچم در زمان سلیمان‌شاه ایوایی و در نیمه اول سده هفتم بود که با خلیفه عباسی برعلیه مغولان متحد شد. سلیمان شاه برخلاف دیگر حکومت‌های محلی در مبارزه با مغول اصرار داشت و قریب به چهل سال در برابر پیش‌روی مغولان مقاومت کرد. اما سرانجام با فتح بغداد و قتل سلیمان‌شاه ایوایی هم خلافت عباسی سرنگون شد و هم امارت ایوا از هم پاشید. بعد از سقوط سیاسی حکومت آل پرچم ایواها کماکان به حیات اجتماعی خود در مناطق سکونتگاهی خود ادامه دادند و سرانجام در زایش جدید و این بار به خاطر سکونت در قلعه بهار با عنوان ایل بهارلو در تاریخ رویدن گرفتند.



منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین هبه الله (۱۹۶۵ م). شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بی جا: دارالحیاءالکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکائه.
- ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۶۸). الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیل، ابوالقاسم حالت، علی هاشمی حائری، تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ابن خلدون، ابویزید عبدالرحمان بن محمد (۱۳۸۳). العبر، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمدآیتی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن ساعی، علی بن انجب الخازن (۱۳۵۳ ق). الجامع المختصر فی عنوان التواریخ و عیون السیر، الجزء التاسع عنی بنشره مصطفی جواد مطبعه السریانیه الکاثولیکیه.
- آب طقطقی، محمدبن علی بن طباطبا (۱۳۵۰ ق). الفخری فی الاداب السلطانیه و الدول الاسلامیه، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عبری، ابوالفرج گریگوریوس (۱۳۷۷). مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن فوطی، عبدالرزاق بن احمد الشیبانی (۱۳۷۴). مجمع الاداب فی معجم الالقاب، تحقیق محمد الکاظم، تهران: موسسه الطباعه والنشر وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی.
- _____ (۱۹۹۷ م). الحوادث الجامعه و التجارب النافعه فی المائه السابعه. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ابوشامه، عبدالرحمن بن اسماعیل بن ابراهیم المقدسی (۱۹۵۶ م). کتاب الروضتین فی اخبارالدولتین النوریه و الصلاحیه، ج ۱، القايره، بی نا.
- اشپولر، برتولد (۱۳۸۰). تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: علمی و فرهنگی.
- اومانی، اثیر (۱۳۹۱). دیوان اشعار اثیر اومانی، تصحیح امید سروری و عباس بیگ جانی، تهران: کتابخانه و موزه مجلس شورای اسلامی.
- بدلیسی، شرف الدین (۱۳۷۷). شرفنامه. تصحیح زرنوف. تهران: اساطیر.



- بناکتی داود بن محمد (۱۳۷۸). *روضه اولی الایاب فی معرفه التواریخ والانساب*، به کوشش جعفرشعار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- جاجرمی، محمد بن بدرالدین (۱۳۳۷). *مونس الاحرار فی دقائق الاشعار*، مقدمه محمد قزوینی به اهتمام میرصالح طبیب. تهران: انجمن آثار ملی.
- جوزجانی، منہاج سراج (۱۳۶۳). *طبقات ناصری*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- جوینی، عظاملک (۱۳۸۷). *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: هرمس.
- حسینی، صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر (۱۳۸۰). *اخبار الامراء والملوک السلجوقیه*، ترجمه رمضانعلی روح الهی، مقدمه محمدنورالدین، ضیاءالدین بونیاتوف، محمد اقبال. تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین الحسینی (۱۳۳۳). *حبیب السیر فی اخبار افراد و بشر*، تهران: کتابخانه خیام.
- دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۸۲). *تذکره الشعراء*، به سعی و اهتمام و تصحیح ادوارد بروان، تهران: اساطیر.
- رازی، امین احمد (۱۳۸۹). *تذکره هفت اقلیم*، تصحیح، تعلیقات و حواشی سید محمدرضا طاهری، تهران: سروش.
- راوندی، علی بن سلیمان (۱۳۶۳). *راحه الصدور و آیه السرور*، تصحیح محمد اقبال، تهران: علمی.
- رحمتی، محسن (۱۳۹۳). «سلیمان شاه ایوه و حمله مغول»، فصلنامه تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم، سال ششم، ش ۲۲، صص ۱۰۷-۸۴.
- _____ (۱۳۸۶). «تاملی در باب قلمرو علی شکر»، مجله تاریخ ایران و اسلام، دانشگاه لرستان، س ۱، ش ۲، صص ۸۵-۷۱.
- زبیدی، محمدبن محمد مرتضی (۱۴۱۴). *تاج العروس من جواهرالقاموس*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- سومر، فاروق (۱۳۹۰). *اغوزها*، ترجمه وهاب ولی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۹). *قراقویونلوها*، ترجمه وهاب ولی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- شبانکاره ای، محمدبن علی (۱۳۶۳). *مجمع الانساب*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.

طوسی، خواجه نصرالدین (۱۳۸۷). ذیل جهانگشا، کیفیت واقعه بغداد، ضمیمه تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، تهران: انتشارات هرمس.

کاشغری، محمود بن محمد بن حسین (۱۹۹۵). دیوان اللغات الترك، تصحیح معلم رفعت، استانبول. لسترنج، گای (۱۳۶۴). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.

مستوفی، حمدالله (۱۳۸۷). تاریخ گزیده. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.

_____ (۱۳۳۶). نزه القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانه طهوری.

منصوری، فیروز (۱۳۶۳). «سلیمان شاه ملک ایوه و ترکمانان ایوه»، فصلنامه آینده، س ۱۲، صص ۵۶۵-۵۵۷.

میرخواند، محمدبن خاوند (۱۳۸۰). روضه الصفا، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

نسوی، شهاب الدین محمد خرندزی زیدری (۱۳۶۵). سیرت جلال الدین منکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی فرهنگی.

نطنزی، معین الدین (۱۳۸۳). منتخب التواریخ، به اهتمام پروین استخری، تهران: اساطیر.

وصاف الحضرة، فضل الله بن عبدالله (۱۳۳۸). تاریخ وصاف الحضرة، به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، تهران: کتابخانه ابن سینا و کتابخانه جعفری تبریزی.

همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله (۱۳۶۷). جامع التواریخ، به کوشش بهمن کریمی، تهران: اقبال.

Ergin, Ayan (2011). **Buyuk selcuklu imparatorlugunun dagilma surecinde bati irandaki**, uluslar arasi sosyal arastirmalar dergisi, cilt4, sayi 17.

Minorsky, V (1953). **The Clan Of Qaraqoyunlu Rulers**, koprulu armagani, Istanbul, pp 391-395.

Minorsky, v (1960). **baharlou**, encyclopedia of islam, new editon, leiden, brill

Sumer, faruk (1951). **Yiva oguz boyuna dair**, Tü rkiyat Mecmuas IX.

